

Original Article

Jurisprudence and Medical Review of the Reverence of Gold for Men

Abdollah Bahmanpouri^{1*}, Hamed Naeimi²

1. Assistant Professor in the Department of Islamic Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Yasouj University, Yasouj, Iran. (Corresponding Author) Email: Bahmanpouri10@gmail.com

2. Ph.D. Graduate on Islamic Jurisprudence and Principles of Law, Mashhad, Iran.

Received: 26 Sep 2017 Accepted: 22 Sep 2018

Abstract

Background and Aim: According to Imamyeh jurisprudence, the use of gold is forbidden and this is a decree for men and women have been exempted from this rule and the use of gold in Islamic jurisprudence has been allowed for them. In this article, which is a branch of the relationship between religion and science and There is less work in this field and it needs more attention, we seek to express the views of Imamyeh jurisprudence and the discovery of medical science in this field.

Materials and Methods: This article, in a descriptive-analytical method based on interdisciplinary studies, seeks to explain the reasons for the prohibition of gold for men from the point of view of Imamyeh jurisprudence and medical science.

Findings: According to new medical research, the use of gold for men leads to a variety of complications such as cancer and barrenness in them. This research is in harmony with the Islamic jurisprudential viewpoint, which indicates the high degree of Islamic jurisprudence and the practical proof of the harmony of religion and science in related topics.

Keywords: Man; Gold; Use of Gold

Please cite this article as: Bahmanpouri A, Naeimi H. Jurisprudence and Medical Review of the Reverence of Gold for Men. *Feghh Journal* 2018-2019; 10(36-37): 47-60.

تحلیل فقهی - پزشکی استفاده طلا برای مردان

عبداله بهمن پوری^{۱*}، حامد نعیمی^۲

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: Bahmanpouri10@gmail.com

۲. دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، مشهد، ایران.

دریافت: ۱۳۹۶/۷/۴ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۳۱

چکیده

زمینه و هدف: بر اساس فقه امامیه استفاده از طلا برای مردان ممنوع گشته و زنان از این قاعده مستثنا شده‌اند و استفاده آنان از طلا در فقه امامیه مجاز شمرده شده است. پژوهش پیش رو که شاخه‌ای از مباحث پیرامون ارتباط دین و علم (فقه و پزشکی) است که کم‌تر مورد تحقیق واقع شده، به دنبال بیان دیدگاه فقه امامیه و اکتشافات علم پزشکی در این زمینه می‌باشد.

مواد و روش‌ها: تحقیق حاضر با روشی توصیفی - تحلیلی و بر پایه مطالعات میان‌رشته‌ای درصدد بیان دلایل ممنوعیت تلبس طلا بر مردان از منظر فقه امامیه و علم پزشکی است.

یافته‌ها: بر اساس پژوهش‌های جدید علم پزشکی استفاده مردان از طلا منجر به صدمات و عوارض گوناگونی مانند عوارض بر کبد، سرطان، ناباروری مردان و عوارض ماهیچه ای در آنان می‌شود که این تحقیقات هماهنگ با دیدگاه حرمت طلا بر مردان در فقه امامیه بوده و حاکی از تعالی فقه امامیه و اثبات عملی هماهنگی دین و علم در مباحث مرتبط است.

واژگان کلیدی: مرد؛ طلا؛ استفاده طلا

مقدمه

امروزه بسیاری افراد به دنبال قبول موضوعاتی هستند که دلایل آن را با چشم خود ببینند و نتایج آن را حس کنند و در همین راستا به احکام موجود با نگاه تردید می‌نگرند که البته اگر تردید عامل تحقیق و پژوهش شود، امری پسندیده و خوب به شمار می‌آید.

یکی از احکامی که با پرسش به آن نگریسته می‌شود، حکم حرمت طلا برای مردان است. با وجود این که طلا از جمله فلزاتی است که برق آن چشم هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌نماید و در گذشته از آن برای درمان برخی ضعف‌ها در بدن استفاده می‌گشته، اما به چه دلیل این فلز زیبا و چشم‌نواز برای استفاده مردان ممنوع گشته است؟ آیا هرگونه استفاده مردان از طلا حرام است یا نوع و نحوه خاصی از استفاده ممنوع شده است؟ آیا امکان دارد همان‌گونه که بر اساس فقه امامیه طلا برای استفاده زنان مجاز شمرده شده، برای مردان نیز مجاز باشد؟ این احکام قابل استدلال و اثبات تجربی نیز هست؟ نگاه علوم امروزه به این حکم چگونه است؟ آیا علم دیدگاه دین در رابطه به حرمت طلا برای مردان را می‌پذیرد یا با آن مخالف است؟

وجود این‌گونه پرسش‌ها نیازمند تحقیق و پژوهشی میان رشته‌ای است تا در سایه منابع فقهی موجود و پژوهش‌های علم پزشکی به پاره‌ای از این پرسش‌ها پاسخی در حد و محدوده علم فقه و پزشکی داده شود و دیدگاه علم جدید را در رابطه با دستورات دین جویا شویم.

در همین راستا ابتدا حکم فقهی مسأله مذکور مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه نظرات علم پزشکی در همین رابطه تطبیق داده خواهد شد.

بررسی حرمت استفاده از طلا در روایات

بهترین منبع بیان حرمت طلا بر مردان در فقه امامیه روایات موجود در همین زمینه است، لذا ابتدا روایات موجود در این رابطه بررسی می‌شوند. با توجه به روایات موجود و موضوعات مطرح‌شده در آن‌ها، به طور کلی می‌توان روایات

موجود در موضوع استفاده از طلا برای مردان را به سه دسته تقسیم نمود:

- دسته‌ای از روایات که زینت طلا را برای مردان حرام و ممنوع نموده‌اند؛ برخی از این روایات به قرار ذیل است:

در صحیح ابی‌بصیر از امام صادق (ع) به نقل از امیر مؤمنان (ع) آمده است که حضرت فرمود: «لَا تَخْتَمُوا بِغَيْرِ الْفِطَّةِ؛ به غیر از نقره انگشتر دیگری به دست مکنید.»

در جواب استناد به این روایت در حرمت طلا برای مردان باید گفت: گرچه با توجه با این خبر واژه تختم ظهور در زینت دارد و نهی مذکور شامل طلا نیز می‌شود، ولی به دلیل ذیل روایت که در آن آمده «فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَا طَهَّرْتُ كَفًّا فِيهَا خَاتَمُ حَدِيدٍ» با توجه به عبارت «خاتم حدید» می‌توان گفت ممکن است مقصود امام (ع) از نهی تختم به غیر نقره تختم به آهن باشد، آن‌گونه که از صدر و ذیل روایت این نکته به ذهن می‌آید.

- موثقه روح بن عبدالرحیم از امام صادق (ع) به نقل از رسول اسلام (ص) در وصیت خود به امیرمؤمنان (ع) که در آن آمده است: «لَا تَخْتَمَ بِالذَّهَبِ فَإِنَّهُ زِينَتُكَ فِي الْآخِرَةِ؛ با در دست کردن انگشتر طلا خود را زینت مکن، چراکه آن زیور تو در آخرت است» (۱).

این روایت اشکال روایت پیشین را ندارد، چراکه نهی در آن مستقیماً به تختم به طلا اشاره دارد.

در این دسته روایات اشاره به آیاتی دارد که طلا را از زیور اهل بهشت معرفی می‌کند. در آیه ۳۳ سوره مبارکه فاطر آمده است: «جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ؛ بهشت‌های جاودانه که داخل در آن می‌شوند، در آنجا با دستبندهایی از طلا و با لؤلؤ آراسته می‌شوند و لباسشان در آنجا حریر است» (۲). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، استفاده از طلا و حریر که در دنیا با محدودیت‌هایی رو به روست که این محدودیت‌ها در آخرت کنار رفته و استفاده از طلا و نقره پاداش اهل بهشت قرار می‌گیرد، گویی این پاداش‌ها در برابر نگه داشتن حرمت فرمان الهی به ایشان عطا می‌شود.

نکته قابل تأمل درباره این دسته از روایات آن است که اگرچه روایات این دسته موارد خاص به حساب می‌آید، چراکه مخاطب این روایات امیرمؤمنان (ع) است و به همین خاطر در صحیح حلی از امام صادق (ع) به نقل از امیرمؤمنان آمده است که حضرت فرمود: «نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ لَا أَقُولُ نَهَائِكُمْ عَنِ التَّخْتُمِ بِالذَّهَبِ؛ پیامبر اکرم (ص) مرا - و نمی‌گویم شما را - از تختم به طلا نهی کردند.» این در حالیست که می‌توان گفت در این روایت امام در مقام بیان حکم خویش است که از سوی نبی مکرم به ایشان رسیده است، ولیکن امام درصدد بیان حکم سایر مردم در این باب نیست و اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند (۳)، اما با توجه به سایر روایات، عبارات و فتاوی فقهای عظام که در ادامه خواهد آمد، می‌تواند به عنوان معیاری کلی در این زمینه قلمداد گردد. همچنین ظهور این دسته از روایات در بیان حرمت تختم به طلا به دلیل زینت آن‌هاست و تزیین به انگشتر امری روشن و واضح است، لذا نمی‌توان گفت این دسته روایات در نحوه استفاده از طلا اطلاق دارد و شامل تلبس به طلا نیز می‌شود، آن‌گونه که برخی این‌گونه برداشت نموده‌اند (۴)، مگر آنکه گفته شود تلبس مقدمه تزیین است که این قابل بحث است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

- دسته دیگری از روایات پوشیدن طلا را ممنوع نموده‌اند؛ به طور مثال:

در صحیح مدائنی از امام صادق (ع) اینچنین آمده است: «لَا تَجْعَلْ فِي يَدِكَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ؛ انگشتر طلا در دستت مکن.»

با توجه به نهی امام (ع) در این روایت با عبارت «لا تجعل» می‌توان گفت با توجه به این صحیح آنچه مورد نهی واقع شده، پوشیدن طلاست، چراکه عبارت «لا تجعل» به معنای قرار مده، در معنای نهی از پوشیدن طلا اقرب از زینت به طلاست، هرچند که واژه خاتم به زینت شبیه‌تر باشد، ولی ظاهر روایت مذکور اشاره به موضوعیت عدم جعل دارد و نه تختم، فلذا نهی مذکور نیز به «لا تجعل» اشاره دارد و نه به خاتم، آن‌گونه که روایت دسته نخست بدان با عبارت «لا تختم» اشاره داشت.

در موثقه عمار بن موسی نیز از امام صادق (ع) در باب لباس نمازگزار آمده است: «لَا يَلْبَسُ الرَّجُلُ الذَّهَبَ وَ لَا يَصَلِّي فِيهِ لِأَنَّهُ مِنْ لِيَاسِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ مرد طلا نمی‌پوشد و در آن نماز نمی‌خواند، چراکه طلا لباس اهل بهشت است» (۵). این روایت با دو سند مختلف در دو کتاب مذکور بیان گردیده که دلالت آن از صحیح پیشین به خاطر واژه «لا یلبس» نسبت به «لا تجعل» اظهر است

- دسته سوم روایاتی است که به هر دو عنوان، یعنی پوشیدن و زینت اشاره دارد:

مرسله موسی بن اکیل النمیری از امام صادق (ع) روایت می‌کند که حضرت فرمودند: «جعل الله الذهب حلية أهل الجنة فحرم على الرجال لبسه و الصلاة فيه؛ طلا زیور اهل بهشت است و خداوند طلا را در دنیا زیور بانوان قرار داد، پس پوشیدن و نمازگزاردن با آن را بر مردان حرام نموده است» (۱).

جواز استفاده طلا برای بانوان در کلام امام گویا برگرفته از آیه ۱۸ سوره مبارکه زخرف است که می‌فرماید: «أَوْ مَنْ يَتَشَوَّأُ فِي الْجِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ؛ و آیا کسی را که در زینت و زیور پرورش می‌یابد و در مقام جدل و مخاصمه بیانش روشن نیست (فرزند خدا می‌خوانید؟)» (۲).

«الْجِلْيَةُ» جمع آن حلی به کسر و ضم هاء، به معنای زینت و زیور (۶) اشاره به علاقه عاطفی شدید زن به زینت را بیان می‌کند و رشد وی در زینت و زیور اشعار به جواز بهره‌مندی وی از زیورات را دارد، همان‌گونه که در روایت مذکور امام (ع) چنین برداشتی را دارند.

نکته پایانی این بخش آن است که به سند برخی روایاتی که ذکرشان گذشت اشکال گرفته شده است (۷)، به طور نمونه سند خبر روح بن عبدالرحیم را به دلیل عدم توثیق غالب بن عثمان ضعیف برشمرده‌اند. باید گفت در صورتی که وی غالب بن عثمان المنقری باشد، به دلیل وجود ابن فضال که معمولاً از غالب بن عثمان روایت می‌کرده، ضعف آن برطرف می‌گردد (۸).

همچنین به مرسله النمیری نیز به دلیل عدم وثاقت راوی «حسن بن علی» و «رجل» ناشناس در سند روایت اشکال گرفته شده است که ضعف سند روایت مذکور نیز به وسیله

شهرت فتوایی که صاحب جواهر مدعی آن است جبران می‌گردد (۹).

با توجه به آنچه از روایات بیان گردید، برای هر دو عنوان زینت و پوشش به طلا می‌توان دلایل قابل اعتنایی را ذکر نمود و هرچند شاید بتوان تختم به طلا را به پوشیدن آن بازگرداند - چرا که با نگاه به عرف می‌توان گفت غالباً مردم برای زینت به طلا آن را می‌پوشند - ولی نمونه‌های متناقض با این مسأله که بتوان بدون پوشیدن طلا انسان خود را به آن زینت کند نیز متصور است، لذا برای رسیدن به حکم جامعی در مسأله باید دیدگاه فقها به صورت دقیق‌تر مورد بررسی قرار گیرد.

دیدگاه فقهای امامیه در مسأله استفاده مردان از طلا

اولین فقیهی که بر حکم تکلیفی بهره‌مندی مردان از طلا متعرض شد، شیخ الطائفة بوده است (۱۰) که به دلیل آنکه پس از وی فقیهی متعرض نظر ایشان نشد، علی‌الظاهر وحدت رویه‌ایی در این رابطه بین فقها ایجاد گردید، بلکه فقهای نزدیک به عصر شیخ طوسی نیز رأی خود را مطابق نظر وی قرار دادند؛ امین الاسلام طبرسی در کتاب خود می‌گوید: «بلاخلاف جایز نیست مردان انگشتر طلا در دست کنند» (۱۱). صاحب‌المهذب که هم عصر شیخ طوسی است نیز وجود طلا را در کفن میت جایز نمی‌داند (۱۲).

در عصور پس از شیخ حکم به حرمت استفاده از طلا برای مردان رواج وسیع‌تری یافت که در ادامه مباحث به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

به طور کلی دو دیدگاه درباره حرمت استفاده طلا برای مردان در بین فقهای امامیه به چشم می‌خورد:

۱- دیدگاهی که حکم حرمت استفاده مذکور را داخل در مسأله تشبه مرد و زن به یکدیگر می‌داند و می‌گویند از آنجا که زینت طلا ویژه زنان است، لذا بحث در مورد حرمت طلا برای مردان با بحث تشبه مرد به زن واحد است. صاحب‌مسالك که تنها قائل این نظر می‌باشد در این‌باره می‌گوید: «زینت‌هایی که مختص به زنان است، بر مردان حرام است، از آن قبیل است تزئین مرد به طلا اگرچه کم باشد» (۱۳). این

نظر در اختصاص زینت طلا به زن شبیه به دیدگاه صاحب‌کشاف است که در کتاب خود زینت را مختص به زنان می‌داند (۱۴)، برخلاف صاحب مجمع‌البحرین که زینت را به معنای تزئین انسان می‌داند (۱۵). بر این اساس طبق نظر دوم چه مرد و چه زن می‌توانند خود را با وسایل مزین زینت بخشند، نه این‌که زینت اختصاص به زن داشته باشد؛

۲- این گروه قائل به تفکیک بین استفاده مرد از طلا و مسأله تشبه به دلیل تفاوت در مبنا و دلیل هستند، چراکه موضوع تزئین مرد به طلا موضوعی خاص است، در حالی که بحث تشبه مرد به زن از طریق طلا داخل در موضوع مؤنث شدن مرد است. شیخ انصاری در این‌باره می‌گوید: «ظاهر موضوع تشبه، تأنث مردان و تذکر زنان است، نه صرف پوشیدن لباس دیگری بدون قصد تشبه» (۱۶).

صاحب قواعد الاحکام نیز در ذیل مسائل صفات شهود در مبحث صفت عدالت یکی از موارد نقض عدالت را پوشیدن طلا برای مردان ذکر می‌کند (۱۷).

به هر حال فقهای امامیه در رابطه با مسأله حرمت تلبس یا تزئین به طلا برای مردان اتفاق نظر دارند، آن‌گونه که صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید: «پوشیدن طلا اجماعاً و یا ضرورتاً بر مردان جایز نیست» (۹) که البته در مجمع‌الفائده چنین اجماعی - به دلیل اختلاف نظرهای جزئی فقها - غیر ظاهر دانسته شده است (۱۸).

با این وصف می‌توان ادعا کرد به طور کلی میان فقها در اصل حرمت تلبس یا تزئین به طلا برای مردان اتفاق نظر وجود دارد و اگر اختلافی است در فروع و شقوق مسأله می‌باشد.

البته باید به این نکته نیز اشاره نمود با توجه به روایات گوناگون موجود در این مسأله اجماع مذکور مدرکی است، ولی توجه صاحب جواهر به ضروری بودن مسأله قابل تأمل است، چراکه با بررسی منابع موجود می‌توان ادعان نمود که اکثر فقیهان اعم از شیعه و سنی، در حکم مذکور وحدت نظر دارند (۱۹).

نکته دیگر آنکه بیشتر فقها این مسأله را در باب مکاسب محرمة ذکر نموده، لذا از عبارت «تزئین الرجل» بهره جسته‌اند

زینتی (۷). بنابراین نمی‌توان گفت بین دو موضوع تلازم کامل وجود دارد.

دلیل دیگر بر حرمت تزین به طلا مرسله نمیری سابق الذکر است که به گفته برخی اشعار بر حرمت تزین دارد و تفریح لبس بر زینت در روایت - که سابق بدان اشاره شد - به دلیل آن است که تزین اغلب با تلبس طلا همراه است و این تفریح اشاره به عدم حرمت جعل طلا از نقود دارد (۲۲).

برخی در مقابل معتقدند اتفاقاً این مرسله اشعار به حرمت پوشیدن طلا دارد تا زمانی که تزین به طلا صدق عنوان پوشش را نکند، مانعی در استفاده از طلا برای مردان نخواهد بود (۷).

باید گفت انصاف در این است که با توجه به متن روایت که در آن آمده است «فَحَرَّمَ عَلَيَّ الرَّجَالَ بُسُهُ وَ الصَّلَاةَ فِيهِ؛ پوشیدن و نمازگزاردن با آن را بر مردان حرام نموده است» حکم حرمت در این روایت بر پوشیدن طلا بار گشته است، پس این روایت اشعار در حرمت پوشیدن طلا دارد، نه تزین به طلا، و تفریح لبس به زینت در روایت همان‌گونه که بیان گردید، برای بیان حالت غالب است، ولی از آنجا که غالباً پوشیدن مقدمه زینت است، می‌توان گفت اصل حرمت بر پوشیدن طلاست نه تزین به طلا.

از سوی دیگر بسیاری از فقها همچون صاحب تذکره (۲۳) صاحب شرایع (۲۰)، صاحب مسالک (۱۳) و دیگران از بزرگان فقها، عنوان تزین الرجل را موضوع بحث خود قرار داده‌اند.

برخی از فقها همچون صاحب عروة الوثقی (۲۴) صاحب جواهر و شیخ انصاری ظاهراً نظر دیگری دارند. صاحب جواهر در این رابطه می‌گوید «تزین الرجل بما یحرم علیه لبسه من الحریر و الذهب» (۹) با این عبارت ظاهراً وی حرمت زینت به طلا را متوجه پوشیدن آن کرده است. شیخ انصاری نیز در مکاسب شبیه به همین کلام عبارت آورده، می‌گوید: «تزین الرجل بما یحرم علیه لبس الحریر و الذهب» (۱۶).

البته در این‌گونه عبارت، هرچند حکم حرمت برای لبس الذهب آورده شده، ولی با توجه به بیان هر دو واژه «تزین» و «لبس» احتمال موضوعیت هر دو عنوان تزین و تلبس از نظر ایشان هست، لیکن همان‌گونه که بیان گردید، وجود دو موضوع

که هم شامل تزین مرد توسط خود و هم توسط غیر می‌شود که بخش دوم با عنوان «تزین الرجل» شناخته می‌شود (۱۶)، (۲۰)؛

۳- همچنین برخی فقها برای استدلال به حرمت مسأله مذکور به غش بودن تزین طلا برای مردان اشاره نموده‌اند (۲۱)، البته موضوع غش با استفاده شخصی مرد از طلا تفاوت موضوع دارد، مگر آنکه تزین مرد توسط غیر عامل غش باشد که چون این مطلب در مسائل مکاسب محرمه و تدلیس ماشطه آورده شده، از این رو محدود به همین نکته خواهد بود و اشاره به تزین مرد به طلا که حرمت آن در جای خود ثابت است، ندارد.

بررسی مبنای حرمت استفاده مردان از طلا

نکته مهمی که در اینجا باید بدان اشاره نمود این است که موضوع حکم مذکور در این مسأله چیست؟ آیا تزین مرد به طلاست که موضوع حرمت قرار گرفته یا تلبس وی موضوع حکم به حرمت طلا برای مردان است؟ و یا موضوع مسأله مجموع تزین و تلبس مرد به طلاست، یعنی آنچه که حرام است، تلبس مرد به زینت طلاست. باید گفت جایی که یک کلمه دارای دو معنای متفاوت بوده و مراد متکلم معلوم نباشد، نمی‌توان معنایی را بر دیگری ترجیح داد، مگر با وجود قرینه. با توجه به این نکته باید دید کدام موضوع مورد توجه فقها در این مسأله قرار گرفته است؟

برای اثبات حرمت تزین مرد به طلا چه بسا بتوان به وجود ملازمه بین تلبس و تزین استناد نمود؛ بدین‌گونه که غالباً پوشیدن طلا به قصد تزین صورت می‌پذیرد، لذا بین دو موضوع ملازمه عرفی وجود دارد که نهی از پوشیدن طلا ملازم با نهی از تزین به طلاست.

اما باید گفت رابطه میان تزین و تلبس عام و خاص من وجه هستند، به این صورت که گاهی تنها عنوان تزین است، مانند آنکه دکمه لباس از طلا باشد و گاهی تنها موضوع تلبس مطرح است، مانند پوشیدن طلا برای تجربه و امتحان و گاهی نیز مشترک بین دو موضوع است، مثل پوشیدن انگشتر طلای

در یک مسأله مبین دو حکم خواهد بود و نه یک حکم که بر این اساس موضوع مسأله به دلیل مجاورت حکم - یعنی واژه یحرم - در مجاورت واژه «لبس» همان تلبس به طلا خواهد بود، همان گونه که در روایات دسته دوم نیز آمده بود.

اما دلیل دیگری که برای بیان تزیین به طلا می توان ارائه نمود، اخبار دسته اول روایات است که بر حرمت تخرم به طلا بیان شده است که بر اساس این روایات تزیین به طلا اظهر از لبس آن است، ضمن آنکه در عبارت امام (ع) که فرمود: «إِيَّاكَ أَنْ تَتَخَتَّمَ بِالذَّهَبِ؛ تو را از دست کردن طلا بر حذر می دارم»، قبل از عنوان تزیین موضوع تخرم و به دست کردن و به نوعی در دست کردن انگشتر مطرح است، هرچند قصد پوشیدن انگشتر طلا تزیین به آن باشد، ولی آنچه واقع می شود تخرم و پوشیدن است. پس کلمه تخرم پیش از تزیین پوشیدن را به ذهن متبادر می سازد. بیان فقهایی چون صاحب جواهر و شیخ انصاری نیز بر همین منوال است، چراکه در کنار عنوان تزیین الرجل عنوان لبس را نیز آورده و در عین حال حکم حرمت را به لبس وصل نموده است که عبارت «بما یحرم علیه لبسه» مبین همین نکته است.

ضمن آنکه تزیین از عناوین قصدیه است که در کنار و ذیل عناوین دیگر همچون لبس معنا می یابد و به تنهایی ذکر نمی شود، مثلاً گفته می شود گردن بند طلا را به قصد زینت پوشید و یا به طور مختصرتر گفته می شود پوشیدن زینت، ولی بالعکس آن مشکل است، یعنی گفته شود زینت کردن پوشش و بر همین اساس حمل زینت به لبس آسان تر از حمل لباس به زینت است (دقت شود).

از سوی دیگر مؤید عنوان تلبس آیه ۳۱ سوره مبارکه اعراف است که می فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ؛ ای فرزندان آدم، در وقت هر نماز و در هر مسجدی آرایش و زینتتان را (به تناسب آن عمل و محل) برگیرید» (۲).

البته هرچند در المیزان همراه برداشتن زینت در هنگام رفتن به مسجد را آرایش معنوی که متناسب با روح نماز و عبادت است، می داند (۲۵)، ولی در کتاب مجمع البیان به نقل از امام باقر (ع) زینت به لباس های نو و زیبا یاد شده است

(۲۶). عیاشی نیز در تفسیر خود به نقل از امام رضا (ع) در بیان آیه مذکور آورده است «قال (ع) هی الثیاب» (۲۷). در تفسیر نمونه نیز زینت به هر دو شکل ظاهری و معنوی یاد شده است (۲۸)، لذا می توان مقصود از زینت را لباس دانست و بر همین اساس این آیه مؤید تصرف در عنوان زینت و تأیید عنوان لبس می تواند قرار گیرد.

بنابراین حکم حرمت در استفاده از طلا برای مردان را می توان منطبق بر عنوان تلبس دانست و تا زمانی که عنوان تلبس صدق پیدا نکند، حکم حرمت نیز شکل نگیرد.

بر همین مبنا دیگر میزان طلا در حکم مسأله دخالته نخواهد داشت و همان گونه که در مسالک آمده «و منه تزیینه بالذهب و إن قل؛ زینت مرد به طلا اگرچه کم باشد» (۱۳) و یا به نقل از تنقیح الرائع: «چه کم باشد و چه زیاد حتی اگر جزء کوچکی [که مبطل نماز هم نشود] باشد» (۲۹)، باز هم حرام خواهد بود.

با توجه به مبنای یادشده در مواردی که استفاده از طلا عنوان تلبس را به خود نگیرد، محکوم به حکم حرمت نخواهد بود، لذا دندان طلا و یا قاب ساعت اگر مطلبی باشند باز به دلیل عدم صدق عنوان تلبس اشکال شرعی ندارند، همان گونه که در صحیح محمد بن مسلم از امام صادق (ع) آمده است: «ان اسنانه إسترخت فشدھا بالذهب؛ دندان حضرت شل شده بود پس با طلا محکمش نمود» (۱)، ولی اموری چون انگشتر طلا، زنجیر طلا، یا ساعت طلا پوشیدنشان ممنوع خواهد بود. همچنین لباسی که طلا در آن به کار رفته و زیر لباس اصلی پوشیده شود بر اساس مبنای تلبس ممنوع است، هرچند بر اساس مبنای تزیین برای حرمت طبق نظر برخی علما اشکالی ندارد. برخی فقها در این زمینه می نویسند: «اگر حکم حرمت به خاطر عنوان تزیین باشد، اختصاص به زینت های ظاهری خواهد داشت، چراکه با امور پنهان تزیینی شکل نخواهد گرفت» (۳)، البته این در حالی خواهد بود که ما زینت را منحصر در انظار دیگران قرار دهیم، یعنی با پوشیدن شیء زینتی دیگران آن را زیبا و زینتی ببینند، اما اگر این انحصار کنار رود، به گونه ای که زینت زینت باشد، چه در نگاه سایرین و چه در نگاه خود فرد باز به دلیل صدق عنوان تزیین ممنوع

خواهد بود، اگرچه که دیگران آن را نبینند، ولی دیدن و توجه خود فرد به آن، زینت مکفی این حکم خواهد بود، همان‌گونه که خداوند متعال در قرآن کریم در آیه ۴ سوره نمل می‌فرماید: «إِنَّ الدِّينَ لَا يُوْتُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ؛ همانا کسانی که به روز واپسین ایمان نمی‌آورند اعمال [زشت و باطل] آن‌ها را [به وسیله رهاکردن به حال خود و مسلط‌نمودن شیطان بر آن‌ها] در نظرشان آراستیم» (۲)، این آیه شریفه اشاره به زینت‌یافتن اعمال برای خود عاملین آن اعمال دارد و همان‌گونه که از ظاهر آیه برداشت می‌شود، اعمال این افراد در نظر خودشان زینت داده خواهد شد. پس عمل انسان می‌تواند برای خود فرد نیز زینت محسوب شود. اگر اشکال شود که این خداوند است که اعمال آن‌ها را زینت می‌دهد، پس زینت دهنده و بیننده زینت یک نفر نیست که بگوییم زینت اعمال برای خود آن‌ها صورت گیرد، در جواب خواهیم گفت همان‌گونه که روشن است نسبت‌دادن زینت به خداوند متعال از باب «مسبب الاسباب و علة العلل» بودن خداوند متعال است، وگرنه این‌که فاعل عمل با بیننده عمل همان فرد گنه‌کار است امری بین و واضح است، همان‌گونه که در بیان این آیه گفته شده است: «آن اعمال را مطابق شهوت و طبع وجودیشان، به گونه‌ای که محبوب نفسشان باشد، قرار دادیم» (۳۰).

بنابراین اعمال زشت و ناپسند می‌تواند برای خود افرادی که فاعل آن اعمال هستند نیز زینت به حساب آید و با توجه به این مسأله می‌توان گفت حتی طبق نظر ممنوعیت زینت به طلا برای مردان، اگر برای خود فرد نیز که از طلا استفاده می‌کند، زیور به حساب آید ممنوع است، اگرچه که تلبس نباشد و پیدا و پنهان بودن شیء مطلی فرقی در مسأله ایجاد نمی‌کند.

همچنین اگر لباسی با طلا دوخته شود برخلاف دیدگاه برخی فقها که آن را خارج از عنوان لبس الذهب دانسته و پوشیدن آن را تلبس نمی‌دانند (۷).

به نظر می‌رسد باز هم به هنگام پوشیدن لباس دوخته شده با طلا عنوان تلبس به طلا بر آن صدق می‌کند و حکم مذکور را خواهد داشت. به دست‌کردن انگشتر طلا برای امتحان

و تجربه نیز چون عنوان تلبس بر آن صدق دارد - هرچند صدق عنوان تزیین را ندارد - ممنوع خواهد بود، اما اگر شیء مطلی را به لباس خود بیاویزد، تنها بر مبنای تزیین حرام خواهد بود، چراکه بر عنوان تلبس صدق نمی‌کند.

همچنین کار با طلا، چه در معادن طلا و چه در کوره‌ها و یا کارگاه‌های طلاسازی و یا طلافروشی تا زمانی که عنوان تلبس و یا تزیین بر آن صدق پیدا نکند، بر اساس هیچ کدام از مبانی منعی نخواهد داشت، چه این‌که کار و بهره‌برداری از طلا و یا به دست‌گرفتن سنگ طلا و یا خود طلا نه عنوان تلبس را بر خود دارد و نه عنوان تزیین و حمل طلا با خود، مثلاً در جیب خود، نیز با هیچ کدام از عناوین یادشده همراه نیست، فلذا تحت حکم هیچ کدام قرار نمی‌گیرد.

بنابراین به طور خلاصه باید گفت ملاک در حرمت و ممنوعیت استفاده از طلا برای مردان با توجه به روایات و دیدگاه اکثر فقها تزیین و یا تلبس به طلاست که پذیرش هر کدام محدودیتی را نسبت به همان ایجاد خواهد نمود، هرچند بر اساس آنچه بیان گردید حرمت تلبس به طلا به رأی صواب نزدیک‌تر است و هرگاه استفاده مردان از طلا تحت عنوان تلبس شکل گیرد، حکم حرمت نیز بر آن بار خواهد شد.

دیدگاه علم پزشکی در استفاده مردان از طلا

در این بخش از مقاله در پی کشف برخی حکمت‌های حرمت طلا برای مردان از دیدگاه علم پزشکی هستیم. از آنجا که خداوند متعال حکیم است حکمت او اقتضا دارد همه احکام الزامی اعم از واجب و حرام دارای مصالح و مفاسدی باشند که در صدور احکام قابل توجه خواهند بود. در روایتی از امام رضا (ع) به همین مسأله اشاره شده است؛ حضرت می‌فرماید: «خداوند از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها چیزی را مباح نکرده، مگر این‌که در آن منفعت و مصلحت بوده و چیزی را حرام نکرده، مگر این‌که در آن ضرر و نابودی و فساد بوده است» (۳۱). پس لازم است مضرات یا مفاسد استفاده از طلا از منظر پزشکی مورد بررسی قرار گیرد.

در عین حال باید به این نکته نیز اشاره نمود که ما در اکتشافات علمی از علل احکام در پی علت‌یابی از احکام

پی برده یا این مفاسد از دید علم و عقل بشری به دور است و انسان قادر به درک حکمت این حکم نیست.

پس از بیان این مقدمه باید گفت تحقیقات گوناگونی در داخل و خارج کشور حول تأثیرات طلا بر بدن انسان و به طور خاص بر بدن مردان صورت پذیرفته که بیشتر این تحقیقات مبین تأثیرات منفی طلا بر بدن انسان‌هاست، به گونه‌ای که پرتوهای طلا قابل نفوذ از پوست به درون بدن انسان است. عرق بدن حاوی مقادیر زیادی از ماده کلرورسدیم است که منبعی مناسب برای تهیه یون کلر محسوب می‌شود که می‌تواند سبب حل شدن تدریجی طلا در عرق بدن و در نتیجه جذب آن از طریق پوست شود (۳۴).

البته پس از عبور طلا از منافذ پوست انسان ادامه مسیر آن در بدن مردان و زنان متفاوت می‌باشد، بدین گونه که بخش بعد از پوست بدن زنان را لایه‌ای از چربی تشکیل می‌دهد که همین چربی مانع نفوذ پرتوهای طلا به سایر بخش‌های بدن زن می‌شود و زنان از عوارض احتمالی وجود پرتوهای طلا در بدن در امانند (۳۵) و شاید همین مسأله یکی از حکمت‌هایی است که در شریعت مقدس اسلام استفاده زنان از طلا مجاز برشمرده شده است. در صحیحه داوود بن سرحان از امام صادق (ع) آمده است: «پدرم فرزندان و همسران خود را با طلا و نقره زیور می‌نمود، پس این کار اشکالی ندارد» (۳۲). برخلاف مردان که به دلیل نبود لایه چربی زیر پوست آنان امکان نفوذ پرتوهای طلا به بدن مرد وجود دارد که منجر به عوارض و بیماری‌های گوناگون شود که بر اساس برخی یافته‌های علم پزشکی به آن‌ها اشاره می‌شود.

به طور کلی راه‌های ورود طلا به بدن، خصوصاً بدن مردان را می‌توان به چند بخش تقسیم‌بندی کرد:

- جذب طلا توسط پوست افرادی که در درازمدت با طلا تماس مستقیم دارند.

- جذب بخار طلای ذوب‌شده از راه‌های تنفسی و جذب طلا توسط ریه خصوصاً در کارگاه‌های زرگری.

- ورود خرده‌ها و ریزگردهای طلای مسطح جواهرآلات ساخته‌شده به دستگاه گوارش (۳۶).

نخواهیم بود، بلکه تنها در پی کشف برخی حکمت‌های احکام می‌باشیم و تفاوت این دو در این است که هرگاه علت تامه حکمی وجود یابد، معلول نیز بالتبع موجود خواهد شد، همانطور که با از بین رفتن علت آن حکم معلول نیز معدوم می‌گردد، یعنی حکم بر مدار آن می‌گردد، مثل مسکریت برای حرمت مشروب؛ به خلاف حکمت که وجود موجود به وجود آن بستگی ندارد و حکم دائرمدار آن نیست، بلکه حکم تنها برای آن وضع و جعل می‌شود و مقصود نهایی حکم است، نه این‌که علت ایجاد آن واقع شود، مثل بقای نسل برای حکم نکاح که یکی از حکمت‌های نکاح بقای نسل است. پس آنچه که موجب تشریح حکم شود حکمت آن حکم است و آنچه که باعث ایجاد حکم شود و اصل حکم بر پایه آن بنا گردد، علت حکم خواهد بود، لذا می‌توان برای یک حکم چند حکمت متصور بود و یا برخی حکمت‌ها جایگزین برخی دیگر گردند و یا برخی حکمت‌ها برای ما کشف شود و برخی دیگر غیر منکشف باقی بماند. به همین خاطر باید گفت حکمت همه احکام توسط بشر قابل کشف نیست، چراکه برخی مصالح و مفاسد منحصر به این عالم نیست، همان‌گونه که امام صادق (ع) در بیان حرمت شرب حتی یک قطره از مسکرات به حکمت سختی لحظه جان‌دادن انسان اشاره می‌نماید (۳۲).

لذا فقها حکم به حرمت مطلق شرب خمر نموده‌اند (۲۱). همچنین حکمت عده نگه‌داشتن زنان مطلقه را برای جلوگیری از اختلاط میاه و مسائل ارث بیان نموده‌اند، در حالی که زنان یائسه که احتمال باروری در آن‌ها در حالت عادی منتفی است نیز می‌بایست از این قانون تبعیت کنند (۳۳).

بنابراین آنچه در باب حرمت طلا برای مردان در این بخش بیان می‌شود، گوشه‌ای از حکمت‌هایی است که با توجه به پیشرفت‌های علم پزشکی حاصل شده است، وگرنه اطلاق حکم مذکور حتی برای افرادی که به مفاسد احتمالی مورد اشاره دچار نگردند، به قوت خود باقی خواهد بود. بنابراین هدف این قسمت آن است که تبیین سازد علوم جدید تا چه میزان با حکم شرعی حرمت استعمال طلا بر مرد تطابق دارد و آیا پیشرفت علوم به مصالح و مفاسد موجود در این حکم الهی

۱- تأثیر طلا بر کبد مردان

برخی پژوهش‌های موجود اشاره به تأثیرات منفی طلا بر کبد مردان دارد. در شرایط خاص اگر یون‌های طلا وارد بدن گشته و در کبد تجمع نمایند، باعث بروز اختلالات شدید خونی و هورمونی خواهد شد (۳۵).
به گفته برخی محققان، استفاده طولانی از طلا بیماری‌های قلبی و عروقی را نیز در پی خواهد داشت (۳۷).

۲- سرطان

از دیگر عوارض اشعه طلا، بر گلبول‌های بدن مردان است. طلا موجب برهم خوردن تعادل گلبول‌های قرمز و سفید می‌شود. پرتوهای طلا باعث افزایش گلبول‌های سفید و کاهش گلبول‌های قرمز نسبت به گلبول‌های سفید می‌شود. همین امر باعث بالارفتن احتمال بروز کم‌خونی در فرد می‌گردد و اگرچه این فلز طبق نظر حکمای گذشته طبیعتی گرم و معتدل دارد، ولی طبق یافته‌های جدید از عوامل کم‌خونی در میان مردان به شمار می‌آید. بروز کم‌خونی در بدن امکان ابتلا به سرطان در مردان را نیز افزایش می‌دهد (۳۸).

برخی تحقیقات از تقویت احتمال ابتلا به سرطان پروستات به دلیل استفاده از طلا در مردان حکایت دارد (۳۵).

۳- ناباروری مردان

ناباروری طبق تعریف سازمان بهداشت جهانی عبارت است از عدم باروری پس از یک سال مقاربت بدون استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری (۳۹).

طبق آمار ارائه شده بین ۱۰ تا ۱۵ درصد زوجها درگیر این معضل هستند (۴۰).

هرچند طلا در زمره فلزات سنگین قرار دارد که از قدیم مورد توجه حکما بوده است (۳۸)، ولی در تحقیقات جدید پزشکی به تأثیرات یون‌های طلا بر خون و اسپرم مردان اشاره شده است (۴۱).

اشعه‌های طلا بر هورمون‌های جنسی مردان نیز اثر منفی می‌گذارد و آن‌ها را دچار اختلال می‌نماید. تحقیقات جدید پزشکی از وجود مقادیر قابل توجهی طلا در اسپرم مردان خبر می‌دهد که درهم‌آمیختن ذرات طلا با مایع منی نشان از کاهش قابل توجهی از تحرک اسپرم‌ها می‌دهد و اسپرم‌ها در

برخورد با ذرات طلا از هم جدا شده و به صورت قطعه‌قطعه درمی‌آیند (۴۲).

ارتباط مستقیم با طلا در کاهش چشم‌گیر قدرت باروری در مردان قابل توجه است. استفاده طولانی‌مدت مردان از طلا باعث کاهش طلا در بدن آنان می‌شود. در واقع پس از مدتی طلای موجود در بدن مردان شروع به دفع کرده و با دفع تدریجی طلائی که در منی مردان حضور بیشتری داشته است، به همراه خود، اسپرم‌های موجود را می‌کشد و یا غیر فعال می‌کند. همین امر موجب کاهش قدرت باروری در مردان می‌شود.

در آزمایشی که بین ۲۸۷ نفر از طلافروشان ساکن در ۱۸ شهر استان مازندران با میانگین سنی ۴۲/۷ سال انجام گرفت که از میان این افراد ۶۵ نفر از زیورآلات طلا به گونه‌های مختلف مثل انگشتر، دستبند، ساعت و دیگر زیورآلات طلا بهره می‌جستند، نتیجه حاصل از این پژوهش بیانگر معکوس بودن رابطه داشتن فرزند و استفاده طلا بود، به گونه‌ای که هرچه استفاده از طلا بیشتر شود، احتمال باروری در مردان کاهش می‌یابد و بالعکس با کم‌شدن استفاده مردان از طلا امکان باروری در گروه مورد آزمایش بیشتر می‌شود (۳۴).

پژوهش دیگری - برخلاف پژوهش پیشین، که پژوهشی صرفاً پرسشنامه‌ای بود - علاوه بر پرسشنامه از ۷۸ زرگر تهرانی، از تشریح و اندازه‌گیری مایه اسپرم تعدادی از مردان غیر زرگر ایرانی نیز بهره جسته است که نتایج حاصل از اندازه‌گیری میزان طلا در حجم مایع اسپرم مردان غیر زرگر به طور متوسط ۹۲/۲ نانوگرم بود، در حالی که با سنجش میزان طلا در واحد حجم اسپرم مردان زرگر یک شهر مشاهده می‌شود با وجود بالابودن تعداد اسپرم‌ها در واحد حجم مایع منی، درصد اسپرم‌های با تحرک طبیعی به طور معناداری کاهش یافته و بالعکس درصد اسپرم‌های غیر متحرک افزایش یافته‌اند.

نتایج حاصل از پرسشنامه پژوهش مذکور حاکی از فقدان فرزند در ۷۰/۶ درصد از زرگرانی است که در پنج سال اول پس از ازدواج آنان گذشته است. ۴۲ نفر از این افراد (بیش از ۵۰٪) از زیورآلات طلا به گونه‌های مختلف بهره می‌جستند.

ماهیه‌چهای در اعضای کمر و گردن می‌شود. تحریک این فلز موجب تضعیف ماهیه‌چه‌ها شده و باعث آسیب در نواحی گردن و کمر، گرفتگی شانه، کشیدگی عضلات و افت دیسک‌ها در ناحیه کمر و حتی جا به جایی سیستم عصبی در بدن می‌گردد (۳۵).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که در این مقاله بیان گردید و با توجه به روایات موجود و دیدگاه فقه‌های امامیه و دیدگاه علم پزشکی در مورد عوارض استفاده مردان از طلا نتایج زیر حاصل گردید:

۱- با نظر به آنچه گذشت، پیرامون حرمت استفاده مردان از طلا دو دیدگاه کلی وجود دارد: گروه اول که حرمت آن را به دلیل حرمت زینت طلا برای مردان می‌دانند؛ گروه دوم که صرف پوشیدن طلا را موضوع حرمت طلا برای مردان ذکر می‌کنند، چه منجر به زینت گردد، یا نگیرد.

۲- مستند اصلی هر کدام از گروه‌های مذکور روایات موجود در این باب است که با دقت در روایات موجود، چه در سند و چه در محتوای آن‌ها می‌توان گفت دیدگاه دوم به صواب نزدیک‌تر است، خصوصاً با توجه به این نکته که زینت به طلا غالباً با پوشیدن آن همراه است، ضمن آنکه توجه به آیات مصحف شریف و تفسیر آن در روایات در نحوه استفاده از کلمه زینت نیز ما را به همین دیدگاه نزدیک می‌نماید.

۳- ظاهر کلام فقه‌های امامیه نیز اشعار به حرمت تلبس به طلا برای مردان دارد و هرچند برخی فقها به حرمت زینت مرد به طلا در منابع خود اشاره دارند، ولی از فحوای کلام فقها به ویژه فقه‌های متأخر می‌توان گفت اصل حرمت بر پوشیدن طلا است.

۴- یکی دیگر از منابعی که هم از یکسو می‌تواند مستند دیدگاه گروه دوم قرار گیرد و از سویی دیگر برخی حکمت‌های موجود در باب حرمت استفاده مردان از طلا را برای ما بیان می‌نماید، نظرات علم پزشکی در این زمینه است. بر اساس آنچه در این قسمت ارائه شد، عامل ایجاد عارضه در مردان تماس مردان با طلا بود که به عنوان لبس نزدیک‌تر است تا به عنوان زینت. همچنین پژوهش‌های صورت‌گرفته در این زمینه

بر اساس تحقیقات صورت‌گرفته ۱۶٪ از طلافروشان (در تحقیق مازندران) و ۷۰٪ طلاسازان که به صورت مستقیم با بخارات طلا سر و کار دارند، با مشکل ناباروری رو به رو هستند (۳۴). این احتمال وجود دارد که طلافروشان با لمس طلا در مدت طولانی به این معضل رو به رو شده باشند، اما باید تذکر داد اگر عنوان محرم در استفاده مردان از طلا بر اساس فقه امامیه لبس و پوشیدن طلا توسط آنان باشد، به دلیل اطلاق آن حکم حتی تجربه و امتحان پوشیدن طلا نیز محکوم به حکم حرمت خواهد بود. همان‌گونه که از ظاهر عبارت مصباح الفقه‌ای نیز همین نکته برداشت می‌شود. وی دست‌کردن طلا از روی تجربه و امتحان را صرفاً مصداق عنوان پوشیدن طلا دانسته که محکوم به حرمت است (۷). بنابراین پوشیدن طلا از روی امتحان و تجربه نیز ممنوع خواهد بود و چه بسا حکمت دیگری عامل ممنوعیت آن باشد که از تیررس نگاه علم تجربی خارج و یا علم هنوز بدان دست نیافته باشد.

کار در معادن نیز شبیه به کار در طلافروشی و یا شبیه به کارگاه‌های طلاسازی است که با لمس طلا سر و کار دارد، در هر دو حالت طبق پژوهش‌های به عمل آمده تأثیر منفی این فلز بر بدن مردان روشن است، هرچند برخی تحقیقات خلاف آن را اشاره نموده‌اند. به طور مثال در یک مطالعه، مایع اسپرم ۲۴ مرد سالم ساکن در دو منطقه از استان کلارای هند مورد ارزیابی قرار گرفت و مقدار طلای موجود در مایع منی ۱۱ مرد ساکن در محلی که در خاک آنجا طلا وجود دارد و ۱۳ مرد که خاک محل سکونت آن‌ها عاری از طلاست (۳۰۰ کیلومتر دور از معدن طلا) با یکدیگر مقایسه شد. آزمون‌های آماری نشان دادند مقدار طلای موجود در مایع منی بر پارامترهای منی، تعداد و تحرک اسپرم تأثیر می‌گذارد و موجب کاهش تحرک آن‌ها می‌شود.

البته اکثر پژوهش‌های صورت‌گرفته در این زمینه همان‌گونه که پیش از این بیان گردید، بر اثرات منفی طلا بر بدن مردان حکایت دارد و نظرات اندکی خلاف آن را بیان نموده‌اند (۴۳).

۴- عوارض ماهیه‌چهای

یافته‌های برخی پژوهشگران نشان می‌دهد استفاده از طلا در گوش، گردن، مچ و سر منجر به بروز دردهای عضلانی و

حاکمی از بروز عوارض گوناگونی نظیر ناباروری، سرطان، مشکلات کبدی و عوارض ماهیچه‌ای در مردان به دلیل استفاده ایشان از طلا است.

۵- جذب طلا در بدن افراد نیز از طریق انتقال بخارات و پرتوهای طلا از راه پوست، گوارش و یا تنفسی صورت می‌گیرد که این مسأله به دلیل تفاوت در ساختار جسمی بدن زن نسبت به مرد، در مردان بیش از زنان تأثیر منفی به جا می‌گذارد.

References

1. Hor ameli M. Wasayil of Shiites. Qom: Institution of Al al-Bayt; 1989. Vol.4 p.412-416.
2. Meshkini A. Holy Quran. Qom: Publishing al-Hadi; 2002. p.1-604.
3. Musavi Khawi A. Encyclopedia of the Imam Koei. Qom: Foundation for the Revival of the Traces of Imam Khawi; 1998. Vol.12 p.326.
4. Boroujerdi A. Mr.Boroujerdi Research Report. Qom: Islamic Propaganda Office of the Qom Seminary; 1996. p.273.
5. Tusi M. Judgments Refinement. Tehran: Islamic Book House; 1989. Vol.2 p.372.
6. Esfahani H. Vocabulary of Quranic words. Beirut: House of Science; 1992. p.258.
7. Musavi Khawi A. A Lamp of figagat. No Place: No Name; No Data. Vol.1 p.206.
8. Musavi Khawi A. A Tradition men, Dictionary and the separation of layers of men. No Place: No Name; No Data. Vol.14 p.240.
9. Najafi M. Jawaher al-Kalam in the interpretation of the laws of Islam. Beirut: Arab Heritage Revival House; No Data. Vol.8 p.109; Vol.22 p.115-116.
10. Tusi M. Al-Mabsoot in the jurisprudence of Imamiyah. Tehran: Library Mortazavi to Revive the Effects of Jaafari; 1968. Vol.1 p.168.
11. Tabarsi F. Almutalif min al mukhtalif among the imams of the salaf. Mashhad: Islamic Research Complex; 1990. Vol.1 p.178; Vol.8 p.109.
12. Terablosi A. Al-Muhadhab. Qom: Islamic Propaganda Office of the Qom Seminary; 1986. Vol.1 p.60.
13. Ameli Z. Masalik al'afham to the revision of the laws of Islam. Qom: Islamic Knowledge Foundation; 1993. Vol.3 p.130.
14. Zamakhshari M. The search for the facts of the mystery of the descent of the Koran. Beirut: Arabic Book House; 1987. Vol.3 p.229.
15. Tarihi F. Bahrain Complex. Tehran: Mortazavi Bookstore; 1996. Vol.6 p.261.
16. Ansari M. The Business book. Qom: Congressional Edition; No Data. Vol.1 p.73, 174; Vol.2 p.187.
17. Hilli H. Grammar of judgments in the knowledge of solventand forbidden. Qom: Islamic Propaganda Office of the Qom Seminary; 1993. Vol.3 p.495.
18. Ardebili A. Total interest and proof in explaining the guidance of the mind. Qom: Islamic Propaganda Office of the Qom Seminary; 1983. Vol.8 p.85.
19. Jaziri A, Garavi M, Mazeh Y. Jurisprudence on the four schools of thought and the doctrine of Ahl al-Bayt. Beirut: Dar al-Taklain; 1999. Vol.2 p.34.
20. Mohaqiq hilli J. sharaye' al-Islam. Qom: Ismailian Institute; 1988. Vol.2 p.4.
21. Hilli H. Liberalization of Shari'a rulings on the doctrine of Imamiyah. Qom: Imam Sadiq; 2000.Vol.2 p.161, 260.
22. Montazeri H. Studies in the forbidden gains. Qom: Tafakkor Publisher; 1995. Vol.2 p.499.
23. Hilli H. The ticket of Jurists. Qom: Al al-Bayt Foundation; No Data. Vol.12 p.142.
24. Yazdi M. Al-Eurwat al-Wuthqaa. Beirut: Publications Foundation of Ala'elamy; 1989. Vol.1 p.562.
25. Tabataba'I M. The balance in the interpretation of the Quran. Qom: Islamic Propaganda Office of the Qom Seminary; 1997. Vol.8 p.79.
26. Tabarsi F. The statement Complex of the interpretation of the Koran. Tehran: Naser Khosrow Publishing; 1993. Vol.4 p.637.
27. Ayyash M. The Book of Interpretation. Tehran: Printing House of the Islamic Seminary; 2001. Vol.2 p.12.
28. Makarm N. Sample Interpretation. Tehran: Islamiah Library; 1995. Vol.6 p.148.
29. Hilli M. Al-Tanqih al-Rheh of the Mokhtasar al-Manafe'. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library; 1984. Vol.2 p.14.
30. Feyz Kashani M. Interpretation of al-Safi. Tehran: al-Sadr Publications; 1995. Vol.4 p.58.
31. Nouri H. Mustadrik al-Wasayil and mustanbit al-Musayil. Beirut: Al al-Bayt Foundation; 1988. Vol.16 p.165.
32. Koleyni M. Al-Kafi. Tehran: Islamic Book House; 1987; Vol.6 p.413, 475.
33. Khomeini R. Forbidden gains. Qom: Imam Khomeini Institute of Effects; 1995. Vol.2 p.214.
34. Hosseini Arzefun M. Investigating the frequency of infertility in gold retailers in Mazandaran province in 2011. *Journal of Religion and Health* 2013; 1(1): 83-87.

35. Aghabeigi M, Khodaparast R. Explore the disadvantages of using gold for men in developing leukemia. Shiraz: 16th Iranian Geological Society Conference; 2012. Available at: https://www.civilica.com/Paper-SGSI16-SGSI16_481.html.
36. Malekzadeh Shafaroudi M, Mohammadi Laieni MB. Biologic Effects of Decorative Use of Gold on Male Fertility Based on Islamic Narratives. *Journal of Religion and Health* 2015; 3(2): 49-58. [Persian]
37. Abdelhalim MA. Gold nanoparticles administration induces disarray of heart muscle, hemorrhagic, chronic inflammatory cells infiltrated by small lymphocytes, cytoplasmic vacuolization and congested and dilated blood vessels. *Lipids in Health and Disease* 2011; 10: 233.
38. Atei G, Rezaei F, KhademAbolfazli M. Why is Gold Forbidden for Men in Islam An original study? *Health, Spirituality and Medical Ethics* 2015; 2(1): 4-11.
39. World Health Organization. Available at: <http://www.who.int/reproductivehealth/topics/infertility/definitions/en/>.
40. Kenneth JR, Ross SB, Robert LB. Kistner's Gynecology Principles and practice. 6th ed. New York: Mosby; 1995. p.284.
41. Babaee S. The determination of gold in blood and urine in citizens of Tehran using atomic absorption. *Journal of Arak University of Medical Sciences (Reports of Knowledge)* 2001; 4(3): 36-42.
42. Wiwanitkit V, Sereemasapun A, Rojanathanes R. Effect of gold nanoparticles on spermatozoa: the first world report. *Fertility and Sterility* 2009; 91(1): e7-8.
43. Haaji Foghaha M, Ma'refat N, Alizadeh SH. The effect of gold on the reproductive physiology of men: a review of studies. *Journal of Mazandaran University of Medical Sciences* 2017; 27(147): 433-445.